

# باباشکل

بابا بکل نامداریت مستقل منتسب به حزب اتحادیه جمهوریست

پنجشنبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳

(تک شماره در همه جا ۳ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۴۹



( بمناسبت سیزده بدر وزرا )

دشمنه آقاي سرسفار تچي - اينجا بشکنم يارگله داره اونجا بشکنم يارگله داره .

باباشکل (خطاب به حاجی مطلق)

د به مامی جولون  
ش  
نذاره تو آتش  
ر اونا رئیس  
ونه  
شین مال او نه  
ل و شوخ و شکم  
داره که والا  
خ درمبارہ انسون  
تیز میکم دیکه بس  
ش  
کرد او نو جاش  
و اداره بردش  
کرد رئیس قندش  
اونو دوا کرد  
ش که رفته باز  
ن ندادش از جاش  
سج و شب سواره  
ده بیرون را  
ون ماشین بشی  
ی جرئت نداره  
از کجا آورده  
ماشینش نشونی  
یشه  
تبر بسا تیشه  
شه هم تو کاره  
سته  
بشی تو خسته  
ب، آهفته دینگه  
ن چیزی نمیگه  
هندس الشعرا  
باباشکل  
به منتشر میشود  
سول : رضا سنجی  
شاه آباد جنب کوچه  
تلفن : ۵۲-۸۶  
ترد نمیشود . اداره  
لاح مقالات وارده  
ح خصوصی و آگهیها  
شترک  
۲۰۰ ریال  
» ۱۰۰  
ز پس از انتشار دو

## آفتابه حلبی!!!

پاره کرده هفتش دجفت اُرسی  
 کرده تو سولاخ شمه هاهی سر  
 اون هزار زمون پول ر د بچو  
 ای بقرورن اون چشات برم!  
 نخیالت که واس رو ماهت بود  
 بسرت، اینقد انتظاریدن!  
 مثلیکه خوردی کله گنجشک  
 گوش آدم! سر سوا میشه!  
 ول کنم نیسی بسکه خوش دهنی  
 حرفاتم خیلیا نمیدن گوش  
 صاف ساده مثل آفتابه حلبی  
 طاقت دیگه میشه یهو طاق  
 تا واسه ختم یکی کنه پیشی  
 زود میاری بهم سر مطلب!  
 میری به سررو چیز هوار میشی!  
 کار بعضی ها پاك لوده گیه  
 با کار خوب مخالفت میشه!  
 چه جو کار پیدا میکنه بهبود  
 تو بعضی تمبونا ر کک میکنی  
 که ئی جو سر صدا، دادارو دادار!  
 ای طرفدار جعبه مار گیری!  
 همه دیدن دم خروست را  
 سنگ بسینه زن لواسانات

گر رئیس و صاحب رنگی  
 بدل ما نمی زنی چنگی

مهندس الشعرا

از اونا نمیرسم». حالا هم نه آقا رئیس از  
 شما حساب میره نه شما از آقا رئیس.  
 اونوخت سرظهر هم که میشه بی اختیار  
 فیلس یادهندوستان میکنه و دیگه گوشش  
 بحرف کسی بدهکار نیست، از کرسیش  
 بلن میشه و دولا میشه. جلو و به چیزایی  
 واسه خودش میکه و به وردائی میخونه  
 وبدون اینکه رای بگیره یا خدا فظی بکنه  
 میزنه بچاک.  
 اما اومدیم سراون شاهکار سومی  
 تون. جمع شدین زور داین زور دادین و  
 دولو هلمش دادین و انداختین. خوب دستتون  
 درد نکه، مته اینکه حقش هم بود که بیفته،  
 روز از نو روزی از نو. اونوخت افتادین  
 این درو اون در عقب به وزیر الوزرای  
 تازه، تاییچاره داش مدآقای سرفار تچی  
 «بقیه در صفحه ۳»

آسد ممصدق بلن کرسی  
 بسیکه رفته این درو اون در  
 تا دو باره. بشه رئیس از نو  
 باز تو ماشین شیک و پیک دیلم!  
 نور چشمی که چش بر اهت بود  
 بوده واسه ماشین سواریدن!  
 همچی میگف واسه حسن سه پلشک!  
 در نخطت همینکه وا میشه  
 قدریه آدم زنده حرف میزنی!  
 از اون بتر که میخوری هی جوش  
 از نظامنامه هم آییخ عربی!  
 همچیکه ساعت میکنه ظهر تاق!  
 میزنی زنگ و گوش بزنگ میشی  
 تو هم میجمونی یواشی لب  
 بایه جس ماشین سوار میشی  
 توی کرسی خونه دودسته گیه  
 وقتی کرسی خونه دوکت میشه  
 بائی وزاریات و شرب بهبود  
 تو هم اون بالا انگولک میکنی  
 مگه بیکاری آخه صندوق دار  
 را بیاندازی ئی سر پیروی  
 جم بکن دیگه جل و پوست را  
 نخته کن آخه دیگه دکانات

الحمد لله که طولش ندادین و کوتاه اومدین  
 و سرشو هم آوردین.  
 دسته گل دومی که آب دادین حضرت  
 ریاست پناهی بود که آوردین نشوندین  
 جای حاج اسفندیار راستی صدر حمت بکن  
 دزد قدیم، جای حاجی خالی! باز هر چه  
 بود وقار داشت، بچه ها از حرف شنوی  
 داشتن، خودش هفتاد جزو نظامنامه را از  
 «ب» بسم الله تا «ت» تم ازیر بود،  
 زنگ زدندش بلد بود، ژست اومدشومی  
 دونست. اما پناه بر خدا از این یکی که  
 هیچکدمو مشولد نیست. مثل اون آخوند  
 مکتبی های زوار در رفته بچه مچه ها از  
 سرو کولش بالا میرن.  
 یاروز باخوند مکتبخونه گفتن:  
 «آ میرزا بچه ها هیچ از تو نمیرسن»  
 آ میرزا جواب داد: «ارواشکمون من هم



بازم اومدین نسا زین. نمیدونم اصلا شما چه جنسی هستین  
 که شیطون هم از کارای شما سر در نیاره. همین بریروز بود  
 که پای صندوق رای هزار وعده و وعید بناف ما کور و کچلا  
 میبستین و ما آدمای صاف و ساده و خوش باور هم خیال میکردیم  
 همینکه سرو کله شماها از اون صندوق کذائی دراومد دیگه  
 نونمون توروغن خواهد بود و هیچ غم و غصه نخواهیم داشت.  
 چکارا که ما واسه خاطر شماها نکردیم، راستی چقدر جون  
 کندیم تا شما آدمای قد و نیم قدو روونه کرسیخونه کردیم. سر  
 کیسه روشل نکردیم که کردیم. هفتاد تابخشدار و فرماندار و  
 کوفت و زهر مار را مثل مهره شطرنج هر روز جا بجا نکردیم  
 که کردیم. توپ و مسلسل راه انداخته و قشون و قشون کشی نکردیم  
 که کردیم. الحمد لله آخر سر هم پیش شما روسفید دراومدیم  
 و شما بوصول کرسی و ما هم بتماشای قر و غمزه شمارسیدیم.  
 اینو هم میدونین که نباید زیاد منت بارتون کنیم زیرا اگه  
 ما میخواستیم یا نمیخواستیم شماها میبایستی بیایید و اونجا بنشینید،  
 چون اوستا قلی هاهمچو خواسته بودن. اما از انصاف نباید گذشت  
 ماهم زور زدیم و انجمن منجمن درست کردیم و خطبه خوندم و  
 سر و کله شکستیم و اعلون چاپ کردیم و نفری یک سطل سریش  
 برداشتیم و درود یوار مردمو کثیف کردیم. مختصر کارائی کردیم  
 که هر که ازدور نگاه میکرد و عقلمش بار سنگ میرد و چشمش  
 آلو بالر گیلاس میچید، خیال میکرد که راستی راستی ملت داره  
 کرسی نشین انتخاب میکنه.

اما، اما، همش سر همین امامت؟ امروز که عقلمون سر جاش  
 اومده و راه رو دریده و کفشو دریده ایم، میبینیم که بینی و بین  
 الله خوب کاری نکردیم، بیخودی سرمونو که درد نیس کرد دستمال  
 بستیم و واسه خودمون مدعی تراشیدیم. اصلا مارو چکار باین کار!  
 آدم حسابی که نباید نان خودشو بخوره و حلیم حاجی میرزا آقاسی  
 راهم بزنه؟

باینخودی خودشو داخل این قال و مقالو بکنه. هر کس شما  
 را میخواست خودش میاورد، دیگه ما مردم یخه چر کینت چرا  
 میبایستی کفش و کلاه پاره کنیم؟ یعنی اونا هم که کمک کردن  
 و بیشتر تونو در آوردن خیری ندیدن همینکه خرتون از پل گذشت  
 اول کاری که کردین زه همون بیچاره هارو کشیدین و سرشونو  
 بطاق کوبیدین. حالا من کاری بکار اونا ندارم زیرا حقشون  
 بود. میخواستن خوب چشمها شونو اکن و خوب سبک و سنگین تون  
 کنن اما از ما که غیر از خوبی چیزی ندیدین. پس چرا با ما هم  
 سر سنگین شده این؟ مثل اینکه این دغه هم مثل اون دغه ها  
 همون آشه و همون کاسه. باز هم مثل اینکه انکار نه  
 انکار مارا میشناسین، یا خدا نکرده شما را واسه ما انتخاب  
 کرده ان. یعنی برهم تقصیر شماها نیست، تقصیر بخت خودماست  
 اصلا خدا مارو نفرین کرده است که خیر از وزیر و وکیل  
 نبینیم.

اول بازی که در آوردین اون تیارت لیلی و مجنون بود که  
 راه انداختین و کم مونده بود دلمون بهم بخوره و بالا بیاریم.

بتور تون خورد و سر پیر  
 بی سلیقه نبودین، روه  
 او نقدرها از بچه های امر  
 فن کاسه گری هم زیاد  
 کرسیخونه بشه، اما خود  
 میخواستن که خوب زیرر  
 تاپارو داش مد آقا  
 واسه خودش جمع و جور  
 مرغ به پاداره، نمیخائیم  
 بیاتشو نمیخائیم، تازه  
 که والله تازه شو سراغ  
 از اون رئیس و وردسا و  
 شیطون تودل بابا و سوس  
 فکر خودتون باشین، ز  
 و رانداز کردم دیدم که  
 و داداش و نوچه و یا  
 بود که خیال ورم داشت  
 باشه و بغن نور چشم  
 درسته که تو این ملک  
 ولی اونا جلو چشم شمایه  
 و اونائی که جلو اومده  
 که ما از اونا دل خوشی  
 اینا اونطوری نبودن اص  
 گرفتن. پس بدونین که  
 زردم برادر شغاله.

خوب بابا با این  
 میخواستین یا میخائین  
 به داش مد آقا که اون  
 آخوندا بدعت میدارین  
 خودش کار خودشو بکن  
 پسندتون نبود که اونو  
 آخر شما میخائین به وزیر  
 بنشینین و آخر سر هم از  
 ریش بپن. مختصر این  
 سروصدای این کارتون  
 بازم خواهین گفت، ایوا  
 کرده بودی. اینو هم  
 واجور میزنین که داش  
 باباهم نمیدونه بکدوم

یکی هم میخواست  
 از هقطاررا تون باشین  
 او نقده روده درازی میت  
 حوصله اش سر میره تازه  
 فایده نداره، هیچ فکر  
 ملت بیچاره کلی خرج  
 ناطقای ملی را میشنوم  
 مرد و آواز شماها رو نش  
 اونوخت اینو  
 است. وقتی شما توان  
 حسابی بدین و توهین که  
 داشته باشین. تو رو  
 اون زنجونی ساده و پاک  
 بودن که وردس وزیر  
 چالیدونو معلم مادون  
 کرام الکاتبین تند نویس  
 حالا بیاییم سر مطلب  
 شوم که امروز با دلت  
 هر جا میشین صحبتشو  
 عاشق قور باغه و شما

### درد دل باباشمل

بتورتون خورد و سربیری ریشوداد دست شما جاهلا. انصافا هم بی سلیقه نبودین، روهمرفته بدبچه نیست، آدم سالمیه. هرچن اونقدرها از بچه های امروز هم نیست و ساده است، حقه بازی وفوت و فن کاسه گری هم زیاد بلد نیست. که حریف متولیا یی کهنه کار کرسیخونه بشه، اما خودمونیم متولیا هم به همچو آدم کمرو از خدا میخاستن که خوب زیر کاب بکشن هر چه دلشون میخاد بارش کنن. تایارو داش مدآقا خاس بچینه وچن تا وردس و همقطار واسه خودش جمع و جور کنه که بدفمه جیغ و دادتون بلن شد که مرغ به پاداره، نمیخائیم که نمیخائیم. دیروزها رو نمیخائیم، بیاتشو نمیخائیم، تازه شو بیار. هرچه هم بیچاره التماس کرد که والله تازه شو سراغ ندارم بخرجتون نرفت که نرفت. گفتین ازاون رئیس و وردسا و مدیر کلای جوون بیار. اینجا بود که باز شیطون تودل بابا و سوسه کرد که نباشه خدا نکرده به دقه باز فکر خودتون باشین، زیر هرچه من چپ و راست و بالا و پائینو ورنانداز کردم دیدم که تمام رئیس و مدیر کلا و وردسانورچشمی و داداش و نوچه و یا عمقزی و دسته دیزی خودتونن. همینجا بود که خیال ورم داشت که نکنه باز دعوا سر لرحاف ملا نصرالدین باشه و بغان نور چشمارو به داش مدآقا قالب کنن. نکا کنین و لی اونا جلو چشم شمایا نیستن، زیرا نه سربیاژن نه ته-بندر و اونائی که جلو اومده ان ودم دستن بیشترشون اونائی هستن که ما از اونا دل خوشی نداریم. خودتونم میدونین که اگه اینا اونطوری نبودن اصلا اینارو رو کار نمیآوردن و بیازی نی گرفتین. پس بدونین که اینام با اونا سروته به کرباس اند و سک زردم برادر شغاله.

خوب بابا با اینهم کار نداره اما اون پای کج گنده که شما میخواستین یا میخائین بذارین همون دادن اسمای برو بچه هاست به داش مدآقا که اونارو بیاره سر کار. اینجاست که بقول آخوند ابدت میدارین. جانم شمارا چکار باینکارا؟ بذارین خودش کار خودشو بکنه، اگه پسندتون بود که چه بهتر و اگه پسندتون نبود که اونوقت دک کردنش باز دست خودتونه. آخر شما میخائین به وزیرالوزرا، صورت بدین و حرفتونو بکرسی بنشونین و آخر سرهم ازش مسئولیت بخائین؟ اینکجه میشه کوسه ریش بپن. مختصر این دستتون سپرده، به روز خواهین دید که سروصدای این کارتون یا این نیتتون در خواهد اومد اونوقت بازم خواهین گفت، ایوالله بابا، تویه بیرهن از ما بیشتر پاره کرده بودی. اینو هم بگم که ماشاء الله بقدری حرفای جور واجور میزنین که داش مدآقا حاج و واجه. اون بیچاره سهله که باباهم نیدونه بکدوم سازتون برقصه.

یکی هم میخواستیم بهتون بگم که ترا خدا مواظب بعضی از همقطاررا تون باشین، مثل اینکه بعضیا کله گنجشک خورده ان، اونقد روده درازی میکنن و چرت و پرت میکنن که انسوت حوصله اش سرمیره تازه حرفاشون واسه دنیا و آخرت هم به قاز فایده نداره، هیچ فکر هم نمیکنن که این حرف زدناشون واسه ملت بیچاره کلی خرج ورمیداره. راستی وختی من صدای این ناطقای ملی را میشنوم تودلم میگم که حیف از بابا تون که مرد و آواز شما رو نشنیده.

اونوخت اینوهم بدونین که احترام امامزاده بامتولی است. وقتی شما تو اون مجلس رسمی سرو کله هم بپیرن و نجش حسابی بدین و توهین کنین دیگه نباید حق گله از بچه های ما داشته باشین. تورو خدا اون حرفی رو که یارو اصفهونیه به اون زنجونی ساده و پاکیزه زد کدوم یکی از بچه های ما زده بودن که وردس و وزیرالوزرای پیش و رئیس کل تلقینات حمالای چالیدونو معلم مادونست؟ بدونین که حرفای شمارا غیر از کرام الکتابین تند نویسا هم می نویسن.

حالا بیاییم سر مطلب اساسی. اینطور از گوشه و کنار می شنوم که امروز با دلتون واسه یک حکومت مقتدر لک زده و هر جا میشین صحبتشو میکنین. مثل اینکه باز خدا نکرده دیو عاشق قور باغه و شمام خاطر خواه حکومت مقتدر شده این

من اولها از این حرف قلبه سلنیه سر در نیآوردم، اما بعدها که رفتم این در و اون در زدم و تک و توش را در آوردم دیدم راستی به خورده از مرحله پرتین. والله در دنیای خدا دو جور حکومت مقتدر هست:

یکی حکومت مقتدر به نفری که خیال نمیکنم از اون خوشتون بیاد زیرا چشمتون خیلی ازش ترسیده و خوب میدونین که شرآون رقم حکومت شتری است که در هر خانه میخوابه. یکی هم حکومت مقتدر ملی است. اما حالا بیائین کلا هتونو قاضی کنین و درست فکر کنین ببینین که با این حرفا و با این کرسیخونه میشه حکومت مقتدر ملی را داشت؟ نه والله مرغی که انجیر می خوره نوکش کجه هر ملتی نمیتونه حکومت مقتدر ملی داشته باشه، رخش باید تانت رستم کشد. اونجاها ای حکومت مقتدر ملی دارن، اونجاها مجلس مقتدر ملی هم دارن.

جانم حکومت مقتدر ملی باید پشتش بکرسیخونه باشه و کرسیخونه هم پشتش بملت. حالا میخام بدونم که آیا اینجاست اینطوریه؟ کدوم حکومتی میتونه رو کار بیاد که تو این کرسیخونه به پشتیبان محکم و درست و بی نظر داشته باشه؟ کدوم حکومتی میتونه بامید شما خراب کنه و خاطر جمع هم باشه که فردا موقع بنا کردن بازم پشت و بناهش خواهید بود؟

تازه جانم خود شما پشتتون بکجاست؟ اون کرسی نشینا که شنیده اید این حرفارو میزنن پشتشون بفرقه ها یعنی بملت یا بکوه ابوقبیسه. شما که بیشترتون نه موکلها تونو میشناسین نه اونا شما را، نه راه حسابی میرین و نه مقصود معلوم و معینی دارین. خودتون هم اصلا خوب نمیدونین چه میخائین. حالا ببینین بابا بازم حق داره؟ سر کچل و عرقچین؟ این ملت و این کرسیخونه و اونوخت هم حکومت مقتدر ملی؟ آدم گدا، اینهمه ادا؟

هر وخت شما پشت اون صندوق خطابه اسم و کیل ملتو بر رخ ما کورو کچلا میکشین، بنده بی اختیار یاد اون کاشی میفتم که ازیه شاهسون نخراشیده و تراشیده پرسیداست چیه؟ جواب داد: **هیبت الله**. کاشیه به قدم عقب گذاشت و گفت: راستی است هیبت الله یا میخائی منو بترسونی؟ حالا راستی شمام و کیل ملتین یا فقط میخائین بابارو بترسونین؟

بکید ببینم، اگه راستی شما و کیل ملتین، پس چرا صداتون میسرزه، چرا حرفاتون در ما اثر نمیکنه، چرا حرفاتون عوض اینسکه از دل ما بیرون بیاد، از دل هوسباز خودتون بیرون میاد؟ چرا نه شما صدای مارو میشنوبین و نه ماحرفای شمارو میفهمین؟ حالا گذشته گذشته است، تانفرصت بدستتون هست به کاری کنین که بلکه بتونین خودتونو راس راسی بما نزدیک کنین، به کاری کنین بلکه توملت به ریشه پیدا کنین و الا همونطور که خدمتتون عرض کردم بدون کرسیخونه مقتدر حکومت مقتدر ملی معنی نداره و کرسیخونه ای هم که پشتش به ملت نباشه همه اش شره.

## از ما پرسیدند

آی بابا شمل هر چند این روزها از غصه صندوق لواسون سردماغ نیستی و شاید باین مرض بی بیر تعاریج دماغیه هم گرفتار شده باشی، اما بابا اینحال اگر لوطی گری کنی و باین سؤال کو چولوی مایه جواب حسابی بدی خیلیس ازت ممنون می شیم و در حقت دعای خیر می کنیم. مشکل من اینه که در اونوقتی که این سید نعنا آمد و عنعنات ملی ما را بلول انداخت همش تو این فکریم که نعنا رابچه بابی باید برد تا بعننات تبدیل بشه خودت میدونی که مخلصت دز عربی پالادست نداره و هیچ کی نمی تونه پیشش قبز عربی دونستن در کنه اما باهمه اینها سر این موضوع کوچک بی ادبی میشه مثل خر توکل مونده ام اینه که مجبورم دست بدومن تو بشم که اگه میشه خودت واگرم خودت تنها از پشت نیریه بادخو فکرها تونرا سرهم بزارید و این مشکل ما را حل کنید.

### ۱- شیخ بشم الدین

باباشمل - آهای شیخ بشم الدین! اولاً معلوم میشه که پیش ملا نصر بوق درس عربی خونده ای که هنوز این چیز باینت کوچولویی را نفهمیده ای که نعنا را اگه بخوای بیابهای عربی ببری چیز هجوی از توش در میاد. جانم نعنا را باید ریخت تو قوری و دم کرد و خورد تا وقتی که بیاب المده رفت خود بخود صرف و تبدیل میشود والا اگه صدسال دیگه هم زور بزنی باین سادگیها نعنا بعننات تبدیل نمی شه.

نکا کنین شما میتونین بما نزدیک بشین بشرط اینکه متولیا بذارن، متولیا اون چن تا کهنه کار عیارن که چندین سال آزرگاره جاشونو اون تو گرم کرده ان و هر کس خربشه پالانشند و هر دم بلباسی در میان وهمیشه هم کباده ریاست و سر دسته بودنو میکشن.

مخلص کلوم، این عقیده بابا بود، حالا میخائین قبول کنین، میخائین قبول نکنین، مختارین. اما بدونین و قتیکه بابا این حرفارو بشما میزنه جز وطنش و خدا بچیز دیگه فکر نمیکنه و این نصیحتارو از ته قلب و از روی ایمون بشما میکنه. حالا خودتون میدونین، میتونین حرف بابارو گوش کنین تا شاید پیش خدا و مردم روسفید بشین و بازم میتونین عوض گوش کردن هزارتا دستک دنگ بجرهای بابا ببندین و یا خدا نکرده ازش دلخور بشین. فقط بدونین دیر یازود ملت یعنی هیبت مردم گرسنه و برهنه که در دست شما اسیر است از این خواب گران بیدار خواهد شد و در نامه اعمال شما ها نگاه خواهد کرد و مزد هر یکیتونو کف دستتون خواهد گذاشت. بقول شاعر:

من آنکه شرط بلاغ است باتو میگویم  
تو خواه از سختم پند گیر خواه ملال.  
مخلص شما: باباشما

د جفت اُرسی  
بینه هاهی سر  
پول ر د بجو  
چشات برم!  
روما هت بود  
انتظاریدن!  
کله گنجشک  
سوا میشه!  
سکه خوش دهی  
نمیدن گوش  
آفتاب به حلبی  
میشه یهو طاق  
کنه پیشی  
سر مطلب!  
چیز هوار میشی!  
پاک لوده گیبه  
مخالفت میشه!  
میکنه بهبود  
نار کک میکنی  
دادار و دادار!  
عبه مار گیری!  
خروس ت را  
زن لواسانات  
هندس الشهرا  
لا هم نه آقا رئیس از  
ما از آقا رئیس.  
هم که میشه بی اختیار  
یککنه ودیکه گوشش  
نیست، از کرسیش  
جلو و به چیزایی  
تویه وردائی میخونه  
بیره یا خدا فظی بکنه  
اون شاهکار سومی  
ردادین زور دادین و  
داختین. خوب دستتون  
حش هم بود که بیفته،  
نو. اونوخت افتادین  
س به وزیر الوزرای  
مد آقای سر سفار تچی  
«بقیه در صفحه ۳»



..... پس از انتصاب دکتر نغی به و ر د س دومی وزیرالوزراء آبرام خواجه و ر د س دوم سابق بمعاونت سوم منصوب و مشغول بیکاری شده اند .  
 ..... باوجود انحلال اداره کل تلقینات باز رئیس پرتوپ و تشر و مؤدب آن هنوز مشغول کارند .  
 باباشمل - داش مد آقای سرفار تچی تو را بعلمی بگو ببینیم ما آخر کی از شر این اداره که مثل دیو سفید هفت جان دارد خلاص میشویم .  
 ..... اداره تلیگراف به بهانه اینکه سیم نیست اغلب تلگرافات مردم را نمی پذیرد و دایر شدن سیم مصادف بانعل کردن خر کریم است .  
 ..... قرار است وقتی عده حلقات به ۸۰ رسید یعنی هشتصد نفر داخل حلقه شدند در یکی از امکنه عمومی و بزرگ مثل مسجد جدید و یا کافه شهرداری مجمع عمومی تشکیل و پس از آن شروع بسازمان حلقات شهرستانها نمایند .  
 ..... بودجه و اعتبار و سیمی از تجارت واردات آزاد و انحصاری برای تشکیل حزبی تهیه و پیش بینی شده است .  
 ..... رستم زابلی جدا برای صدراعظمی آقای دوام مشغول کار است .  
 ..... سر حلقه ها بدون شغل بوده و تمام هزینه آنها از طرف حزب پرداخت خواهد شد .  
 ..... در نتیجه بازرسی دقیقی که یکی از مامورین صالح ولایت دعواخانه در حوزه اراک و الیگودرز و جابلق و بربرود راجع بامور خواربار و سایر کارها نموده جریاناتی کشف شده که مستند بدلائل کتبی و با اعتبار است و حالا هم بازرش همان مامور را چسبیده اند که برای خاتمه امر و تشکیل پرونده قطعی مجدداً بحل برود .  
 باباشمل - چون طرفها گردن کلفت و معتبر هستند مینترسیم این قضیه هم مثل رسیدگی بحساب کار سر پرستی نابالغها و کوچولوها جرم تشخیص داده نشده و یک تقدیر نامه حسن خدمت و نشان هم بعاملین داده شود .  
 ..... صبح سه شنبه آئینه رستمی بمنزل یکی از روزنامه چی های خیابان زاله رفته بود که دست و پا برای پست کار بردازی کرسیخانه پیش او و برادرش بکنند .  
 باباشمل : انشاء الله همقطار مداخل این بند و بستها نخواهد شد مخصوصاً چون تکلیف حوزه انتخابیه خودش نامعلوم و اعتبار نامچه برادرش هم پا در هواست .  
 ..... فرا کسیون دموکرات صورت کتبی و وزراء را به نخست وزیر داده است و سایر فرا کسیونها و منفردین از این کار سر باز زده اند، در صورتیکه توسط همینها تاروز دو شنبه ۱۳۶ نفر را برای وزارت بوسیله تلفن یاشفاهی به نخست وزیر توصیه فرموده اند .  
 ..... دسته که سند کتبی بصدر اعظم نداده اند زرنکترند زیرا ظاهراً او را در انتخاب همکارها آزاد گذاشته و در باطن مساعد سیمینش راشکنجه میدهند .  
 ..... شهرداری تهران برخلاف معمول سالهای قبل میخواهد در این موقع گوشت را گران کند .

# خبرهای کشور

این چند روزه که دولت حسابی سر کار نبود الله الحمد وضیعت قرین آرامش و عموم مردم نسبتاً راحت و آسوده و بدعا گوئی وجود مبارک مستولیان کرسیخانه مشغولند .

## در کرسیخانه

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد : در جلسه چندروز قبل کرسیخانه که رحیمی حمله به تریبون نمود تا جواب نقاحت را بدهد و آقای رئیس هر چه اصرار کرد که نوبت شما نیست بخرجش نرفت و استناد به نظامنامه هم موثر نیفتاد، رحیمی تودش گفت : «ای آقای رئیس من رب ورب ندانم از دستت شاه وردیخانم» .

## سستاشی

باز خفیه نویس بابا از گوشه بس گوشه های کرسیخانه اطلاع میدهد که فرا کسیون دموکرات رسماً عذر آقای شمشیر زاده قائمه را خواست .

## شوخی ادبی یا شوخی بی ادبی

در محافل ادبی تهران شوخی ادبی آقای ملت آبادی را در کرسیخانه (برای آقای ..... زبان بسته هم نوبت باقی است) تعبیر بشوخی بی ادبی کرده و معذرت خواستن بلند بالا را کافی ندانسته اند .

## نائب رئیس جدید کرسیخانه

در این چند جلسه اخیر کرسیخانه که بمناسبت مطرح بودن انتخابات تهران آقا مصادق سرنظار تچی کرسی ریاست را با آقای نمک معدنی واگذار نموده بود قد از بسکه آقای نمک معدنی بدمنصبی نموده به بچه ها اخم و تخم کردند و بزرگی فروختند و استنباطهای غلط فرمودند، در انتخابات اخیر هیئت رئیسه بچه ها حق ایشان را کف دست مبارکشان گذاشته و از نیابت ریاست خلع کردند .

## نماینده باسواد

در جلسه ۱۴ فروردین مجلس که برای انتخاب نائب رئیس اول اخذ رای باورقه بعمل آمد آقای عامری ۴۱ رأی داشتند و آقای ملک مدنی ۴۰ رأی و یک ورقه سفید هم داده شده بود . چون اکثریت حاصل نشد مجدداً اخذ رای شده و آقای عامری با ۵۰ رأی حائز اکثریت شدند . و لسی آقای تراقی در موقع خواندن ورقه ها گفتند : یک نفر کلمه عامری را باهمزه نوشته است . باباشمل - معلوم میشود نماینده محترم در دفعه اول نیز میل دلشان با آقای عامری بوده ولی چون املاء (عامری) را نمی دانستند از نوشتن خود داری نموده و ورقه سفید داده بودند اولی مرتبه دوم دل بدریا زده و عامری را باهمزه نوشته بودند یکی هم بهتر است آقایات نمایندگان عوض اینکه انقدر در موقع تصویب اعتبار نامه ها برای سمنه بخششاش بگذارند قدری هم درسواد همقطارهاشان

## اعلامیه

چون ممکن بود در اثر کمبود وسائل نقلیه در روز سیزده اسباب زحمت اهالی محترم دارالخلافه تهران فراهم شود لذا باتومبیل های دولتی زیر :

۱، ۱۹۶، ۲۳۸، ۱۵۱، ۲۳۰ دستور داده شده بود که برای رفاه عامه در شیران و در بند پست بدهند و همچنین از لحاظ پیشرفت کار، اتومبیل های نمره زرد ۱۱۰۱ و ۱۰۳۶ نیز مامور بودند بادسته اول همکاری کنند بنا بر این وجود اتومبیل های مزبور در آنجا فقط و فقط برای انجام ماموریت فوق الذکر بوده است و بهیچ وجه موضوع سوء استفاده در بین بوده است .

## رئیس اداره کل باربری :

د. ز. م. شو کلان

## آگهی

چون در ضمن عمل مشاهده گردید که اهالی پایتخت برای خرید پارچه رعایت مقررات و نوبت را نمیکنند لذا فروشگاه دولتی برای چندروز از این تاریخ تعطیل خواهد شد و پس از افتتاح مجدد چنانچه بازهم مراجعین مقررات داخلی فروشگاه را مراعات نکنند باز ناگزیر زفروش خود داری خواهد شد . بنا بر اتب از عموم اهالی خواهشمند است برای تسهیل کار خود از ازدحام و ایجاد اغتشاش خود داری نمایند ،

## رئیس کل قسمت پخش سی. سی. فر کسن

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار ؛ باز برید بنشینید بکبد که این مستشارای ماکار بلد نیستن . والله این کاری که آقای فر کسن برای جلوگیری از جمع شدن مردم برهنه کرده است بعقل شما سهله که بعقل دخوهم نمیرسید .

حالا برید شکر کنید که سرادار نان هم به دونه از این مستشارا سبز نکردن و گذاشتن به دونه از خودمونیا مثل بچه آدم کارا رو به خورده رو براه کنه والا اگه خدا نکرده این آقای فر کسن را رئیس نون میگردن پارسال و ختیکه نونوائیا شلوق بود یارو میداد به هفته در توم دگون نونوائیاها رو می بست که مردم دیگه حسابشونو بدونن واگه بعد از به هفته بوس کلفتی میکردن و زنده میمونن و باز برای به تکه نون داد و قال راه مینداختن میداد اصلا در نونوائیهارا تیغه میکردن و گاه گل میبایدن .

رئیس کل سه متر قماش در یک سال بگیرها و کتک بخورها و ویلون و سرگردونها و بی سر پرستها و رعیت دولت علیه :

ا. ب. ج. چ. خ. ح. د. ذ. ر. ز. س. ش. ص. ض. ..... باباشمل دقیق شوند، زیرا یکی هم از شرایط انتخاب شوندگان داشتن سواد فارسی است .



باباشمل - همسخن است و هم سخت است .  
 باباشمل - همقطار خود زندگیت هم سهل است و هم شور تر کبب زندگی مارا نمیدونیم چه آش شله قلمکاره ایران (شماره ۷۳۹۸) ماشین !  
 ماشینی که شما ما بایدد باباشمل - شما راجه عرق فقط يك الاغ لکنتی داشتید شب عیدی فروختیم و بخرج بچه ها زدیم .  
 فرمان (شماره ۱۳۵) محکمه رای داده است الوزراء هم خادم است و باباشمل - همقطار عبارت خود آن مرحوم را کش رفتی و برخ ما کشیدن که روزی فرمود : اداره باربری هم جزو هست و هم نیست .  
 یزدان (شماره ۱۱۸) این کلاه برای سر مر باباشمل - کلاه خبکی وقتی خشک شد خود بخود استختر (شماره ۷۹۲) دولت چرا فارس ر گذاشته است ؟  
 باباشمل - همقطار بیکار برای مردم فارس اسباب کنی مگر استاندار که آ بستران میزند جز آنکه شما میشود .  
 پارس (شماره ۱۸۱) بخور و نمیر، یانان بخور زندگی بخور و نمیر، با آرزو یادمو کراسی بخور و نمیر و نمیر، یا خوار بار بخور و نمیر، یا امنیت بخور و نمیر، یا نمیر یعنی چه ؟ باباشمل - حالا که راضی یس بخور و نمیر !

باید که...  
 اثر کمبود وسائل  
 باب زحمت اهالی  
 فراهم شود لذا  
 ۲۳۰ ، ۱۵۱  
 برای رفاه عامه  
 بدهند و همچنین از  
 ل های نمره زرد  
 مورد بودند بادسته  
 بن وجود اتومبیل  
 و فقط برای انجام  
 ده است و بهیچ وجه  
 در بین بوده است .  
 کل باربری :  
 ۴۰۰ م . شو کلان

مشاهده گردید که  
 دید پارچه رعایت  
 کنند لذا فروشگاه  
 ز این تاریخ تعطیل  
 ناح مجدد چنانچه  
 ت داخلی فروشگاه  
 باگزی ز فروش  
 اهالی خواهشمند  
 خود از ازدحام و  
 ری نمایند ،  
 بی . س . فر کسن  
 چو کرد باید کار !  
 ید که این مستشاری  
 این کاری که  
 و گیری از جمع شدن  
 بعقل شما سهله که  
 نید که سرادار نان  
 شارا سبز نکردن و  
 خودمونیا مثل بچه  
 رو براه کنه والا  
 آقای فر کسن را  
 پارسال و خنیکه  
 یارو میداد یه هفته  
 یها رو می بست که  
 بدون واگه بعد  
 میکردن و زنده  
 تکه نون داد وقال  
 صلا در نونوا تپهارا  
 میالیدن .  
 تر قماش در یک  
 ک بخورها و  
 و نیا و بی سر  
 ولت علیه :  
 ح . ۵ . ذ . ر .  
 باباشمل  
 هم از شرایط انتخاب  
 اد فارسی است .



هر ۵ ان گار (شماره ۲۸۶)

د کتر میلیسپو و همرا هانش چه میکنند؟  
 باباشمل - گزارش ماهیانه بیرون  
 میدهند! قطار قطار مستشار های رنگ و  
 وارنگ وارد میکنند! هر روز چند نفر  
 مستخدم عیال وار را جواب میدهند و حقوق  
 آنها را روی حقوق همشهریهایشان می  
 گذارند و اگر کسی حرف بهشان بزند  
 غوری قهر میکنند!  
 اقدام (شماره ۴۴۴)  
 زندگانی، هم سخت است و هم آسان  
 است .

بابا شمل - همقطار خوش بحالت که  
 زندگیت هم سهل است و هم آسان. اما مرده  
 شور تر کیب زندگی مارا بیره که اصلا  
 نمیدونیم چه آش شله قلمکاری است .

ایران (شماره ۷۳۹۸)

ماشین !  
 ماشینی که شما ما باید در آن سفر کنیم  
 باباشمل - شما راجه عرض کنیم! اما ما  
 فقط يك الاغ لکنتی داشتیم که آنرا هم  
 شب عیدی فروختیم و بخرج سورت سات برو  
 بچه ما زدیم .

فرمان (شماره ۱۳۵)

محکمه رای داده است که آقای تلون  
 الوزراء هم خادم است و هم نیست !!  
 بابا شمل - همقطار تو هم رفتی عین  
 عبارت خود آن مرحوم را از کلمات قصار  
 کش رفتی و برخ ما کشیدی مگر نیندانی  
 که روزی فرمود :

اداره باربری هم جزو وزارت خوار بار  
 هست و هم نیست .

یزدان (شماره ۱۱۸)

این کلاه برای سر مردم گشاد است .  
 بابا شمل - کلاه خیکی بگذارید که  
 وقتی خشک شد خود بخود تنگ میشود .

استخبر (شماره ۷۹۲)

دولت چرا فارس را بی استاندار  
 گذاشته است ؟  
 بابا شمل - همقطار بیکاری که میخواهی  
 برای مردم فارس اسباب درد سر درست  
 کنی مگر استاندار که آمد چه دسته گلی  
 بستران میزند جز آنکه خودش هم انگل  
 شما میشود .

پارس (شماره ۱۸۱)

بخور و نمیر، یا نان بخور و نمیر، یا  
 زندگی بخور و نمیر، یا آزادی بخور و نمیر  
 یادمو کراسی بخور و نمیر، یا عدالت بخور  
 و نمیر، یا خوار بار بخور و نمیر، یا مشروطه  
 بخور و نمیر، یا امنیت بخور و نمیر، یا اصلا  
 بخور و نمیر یعنی چه ؟  
 باباشمل - حالا که راضی نیستی همقطار  
 پس بخور و بمیر !

### کلمات طوال

پدری که دختری زیاد داشته باشد مثل  
 جواهر فروش هاست که مایلند جنس نفیس  
 خود را هر چه زودتر از دست بدهند .  
 زنهایی که برای بدست آوردن  
 آزادی شوهر میکنند مانند آزادی طلبانی  
 هستند که برای بدست آوردن آزادی خود  
 را بزندان میندازند .

ایرانیها واقعا مایل بوده اند عید  
 نوروز را بخوشی بگذرانند و بهمین جهت  
 در این عید ملی عقد ازدواج کمتر اتفاق  
 میفتد .

عروسی بقیمت پول مرد و جان زن  
 تمام میشود .  
 شعرا و نویسندگان امروز دیگر نباید  
 وصف لب و انگشتان معشوقه را بنمایند،  
 بلکه باید مدح کارخانه های لوازم توال  
 سازی رژه گاله و کتی را بکنند .

ستاره (شماره ۱۷۵۶)

رژیم مرده زنده نمیشود .  
 بابا شمل - ولی مطابق عقیده تناسخچون  
 روحش دوباره بر میگردد و بشکل دمو کراسی  
 وطنی فعلی در میاید .

مردمان شمال معتقدند که تهران  
 مملکت ایران است و زمامداران بفکر شمال  
 و جنوب نیستند .

بابا شمل - اگر لا اقل بفکر تهران هم  
 بودند دیگر هیچ غصه نداشتیم اما حرف  
 در این است که زمامداران فقط به فکر  
 شمال تهران هستند و از جنوب آن هماقدر  
 اطلاع دارند که از شبه جزیره قاطر .

آیا آقای د کتر میلیسپو جواب میدهند؟  
 بابا شمل - فعلا وقت ندارند .

مهر ایران (شماره ۶۰۵)

تنها افتخار من در زندگی این است  
 که دانشجوی دانشکده حقوق هستم و با  
 اینهمه گرفتاری روزانه در پی تحصیل دانش  
 هر روز لا اقل یکبار و اگر نشد هفته سه  
 چهار بار بکاخ عظیم دانشکده حقوق قدم  
 میگذارم .

بابا شمل - و در آنجا خود مرا نشان  
 داده و همینکه سردیگران گرم شد فوری  
 جیم میشوم .

اقدام (شماره ۴۴۳)

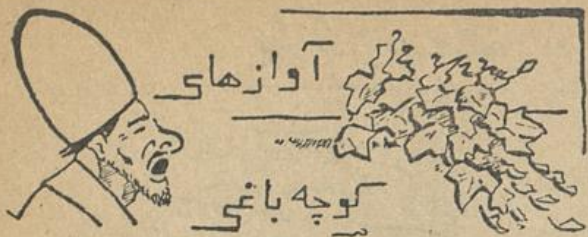
گفتیم خلط و خیط و هرج و مرج در  
 تمام کارها حتی نکارش ما مشهود میشود .  
 بابا شمل - الحمد لله که ما را جزو  
 خودتان حساب نمیکنید و جزو جوجه  
 نویسندگان هستیم .

بهرام (شماره ۶۰)

چیز عجیبی است که مردم شهرستانها  
 مر کز و اولیاء امور بایتخت را بهتر از خود  
 مردم تهران می شناسند .

بابا شمل - لابد اینهم در اثر انتشار  
 روزنامه بهرام و روشن کردن اذهان مردم  
 ولایات است .

بقیه در صفحه ۶



### آوازه‌های

کوچه باغی

گفت امینی ( که خداوند ز پر چانگیش  
 بر سر کرسی مجلس بامانش دارد)  
 سن انفرمیه بگذشته ز هفتاد و سی  
 عشق کرسی چو یکی تازه جوانش دارد  
 اینقدر مته بخشش دگر مگذارید  
 که غم هجر وی آزرده روانش دارد

صدای تهران آنروز بر فلک میرفت  
 که نان مردم در دست مش دیانت بود  
 بلند اگر نمائی صدای طهران به  
 که خود کریه تراز این صدا کسی نشنود

سر نظارتچی اگر وصف کند ز انجمنش  
 از چه عیش کنی از جهل و براو طعنه زنی؟  
 سوسک را بچه ز دیوار چو بالا میرفت  
 گفت قربان تو گردم که چه سیمین بدنی

الله وردی

## نیش و نوش

صلاح ملك کجا ، کله خراب کجا  
 ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا !  
 یکی زمجلیسیان نکته ای حسابی گفت  
 که این جماعت رهن کجا ، حساب کجا !  
 وزیر فکر خود و ما صلاح از او خواهیم  
 ببین که ما بکجا تئیم و آن جناب کجا !  
 شبی سهیل یمن با ملایری میگفت :  
 من و مداخله در امر انتخاب کجا !!  
 زاغچه

تکیه کلام رجال سیاسی ایران

آقای رحیمیات : مقابل  
 آقای نراقی : سیره  
 آقای سید محمد صادق طباطبائی : بنا بر علیه  
 آقای دشتی : پر نیسپ ، خاک بر سر ، جهنم دره  
 آقای بیهن اسفندیاری : صحیح است ، احسن

کراوسازی شرکت سهامی پکاژی کراوری تمارا در اسرع وقت انجام میدهد

### بزرگترین دشمن ایران و ایرانی تریاک و تریاکی است

#### رد اعتبارنامه وکیل در جز!

یک کد خدا زاده در شرق بود  
سوی مرکز آمد و کالت پذیر  
ستمیدیده مسکین ریش اندرون  
سه گر جستم از اینهمه تیر و نیش  
که در بحر آسودگی غرق بود  
و کیلان مجلس زدندش به تیر  
همیگفت و میریخت سیلاب خون  
من و مشهد و شغل دیرین خویش  
وز آن گنج، سیرم که مار اندروست!  
که در هر طرف از دهائی بود!  
منه پا که شاخی نهدت بجیب

گرت ساز نیرنگ آماده نیست  
برو، کان سر اجای هر ساده نیست!

#### زاغچه

#### بقیه روزنامه ها

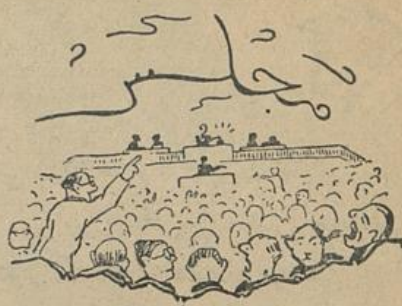
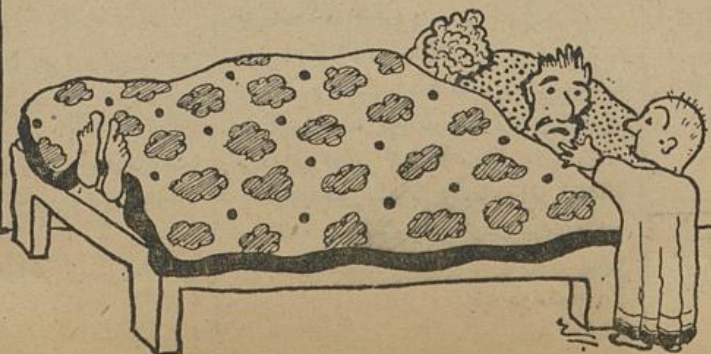
**عصر اقتصاد** (شماره ۸۵)  
هدف و منظور سیاست اقتصادی چه باید باشد؟  
بابا شمل - مقصودتان منظور سیاست  
اقتصادی ماست یا منظور سیاست اقتصادی  
میلیسپاک کارتل؟  
**مردان کار** (شماره ۲۸۵)  
شما و شما و شما فقط ممکن است که  
حلال مشکلات باشید لاغیر اگر نجنبید شما  
را خواهند جنبانید.  
بابا شمل:  
زمین را منم تاج تارک نشین  
نجنبان مرا تا نجنبید زمین

**شمع** (شماره اول)  
از این تاریخ روزنامه شمع برای  
اعضای حزب و مشترکین فرستاده خواهد شد.  
بابا شمل:  
شمع را باید از آن خانه برون بردن و کشتن  
تا که همسایه نداند که تو در خانه مائی

مرکز فروش کتابهای انگلیسی و کتب فارسی  
چاپخانه کتابخانه اشرفی اصفهانی است



بابا جون، باشو، عمونوروز جورابو که گذاشته  
بودم توش آجیل بریزه و رداشته میبره!  
- حرف نزن! شاید آئین نامه که داش میلیسپا نصف  
شب بیرون داده است اینطور حکم میکند!



**جلسه پنجشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۲۳**  
آقای طباطبائی - انجمن نظارت تهران در نظر اشخاص  
مطلع بهترین انجمن ها بود.  
بابا شمل - جان من کس نکوید که دوغ من ترش است.  
قضای تو و کلای تهران نمیتواند دلیل باشد.  
آقای طباطبائی - اعضای انجمن همه شان پاک بیطرف و  
میفرش.

بابا شمل - و اکثرشان هم خودشان کاندیدای تهران.  
آقای طباطبائی - از بسکه اعضاء انجمن های فرعی را  
عوض بدل کردیم.  
بابا شمل - توانستیم انجمن هائی مطابق دلخواه خودمان  
درست کنیم.

آقای طباطبائی - آقای امین الملک مثل کارگری که مقاطعه  
کرده باشد.  
بابا شمل - تو را خدا اسم او را نیار که ما بهش ارادت  
داریم. چرا همه جا اسم او را میارید یکدفعه هم اسم آن یکی  
رفیقان را بیارید که او هم نتیجه صندوق را مقاطعه کرده بود.  
آقای دولت آبادی - میخواهم ببینم باباشمل این منقذفصیح  
بیایند مجلس ببینم چکار میکنند.

بابا شمل - اگر هیچ کاری از دستش بر نمی آید اقلای  
توانست وقتیکه از جاده ادب خارج میشدی و بیخودی به مجد  
میریدی ترمزت کند.  
آقای دولت آبادی - بوسیله وزارت کشور میبایستی توضیح  
خواست.

بابا شمل - ماشاءالله باین فکر بکرت بوسیله همان وزارت  
کشوری که از مداخله آن در انتخابات ناراضی هستی میبایستی  
راجع بانتخابات توضیح خواست!

#### جلسه ۱۴ فروردین

آقای اقبال - اگر چنانچه هواخواهان آقای فیروز آبادی  
می آمدند و خواهش میکردند که به آقای فیروز آبادی رأی  
بدهید باز ممکن بود که لوطی کری نمود و بایشان رأی داد.  
بابا شمل - معلوم میشود مراعات قوانین در نظر ایشان  
باندازه یک خواهش لوطیانه قیمت ندارد.

آقای اقبال - در صورتیکه خیلی مشکل است آقای یحیی  
راجع بکاری تصمیم بگیرند و موفق نشوند.  
بابا شمل - بهترین دلیلش هم همین تصمیم ایشان راجع بابقای  
آرای لواشان بود.

آقای اقبال - آقای نراقی حرفشان متناقض بود.  
بابا شمل - شاید شما وقتا لوج بودید که یکی را دودیدید.  
آقای طباطبائی - روش بنده این بوده است که همیشه  
مطابق قانون رفتار کنم و مته بخشش بگذارم.

بابا شمل - مته یکی هم بخشش میکند که  
مبادا ذره از شیر آن هدر برود.  
آقای دشتی - انتخابات تهران بهترین انتخابات  
دنیا بود.

بابا شمل - یکی از لوطیهای خان آباد میگفت: خان  
آباد بهترین محله های تهران است، آبش خوب، هوایش  
ملایم، چشم اندازش زیباست. گفتیم دلیل این ادعایت  
چیست: جواب داد برای اینکه بنده منزل در آن محله

نام شرکت مبلغ اسمی  
شرکت ملاغه شماره ۲  
میلیسپاک کارتل  
شرکت تضامنی ضیاء  
توده کمپانی  
سوسیته آنونیم همهرهان  
سندیکای خانه بدوشان  
اتحاد ملی  
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت  
جبه آزاد  
پوزورامپلاسان هشتی  
شرکت بانوان  
بعثت آشتیگی بازار  
رو بهمرفته زا کد است و جبه  
قلابی فعالیتی از طرف محام  
اولین شرکتی که بنام  
بدون انتشار سهام و قبل از  
اظهار میدارند که «شرکت  
شهرت مدیر عامل عمر طوب  
و کفگیرها که در مواقع بحر  
افتادن شرکت های نامعلوم  
نشده است بعضی ها تصور  
انتشار سهام «۱۷ اسفند»  
بمصرف خرید حلقه خواهد  
بامسافرت احتمالی مؤسس  
مزبور رو بتنزل و یا روه  
کلاه لکنی و وارد نمودن  
بقیمت هر عدد پنج الی شش  
شرکت ملاغه ممکن است  
ایض و فروش آنها باشخص  
میلیسپاک کارتل نه فقط  
حسابی کارتل هم چون دل  
ازدیگری روانه ینگدی  
و برهم و اعتبارش از بین  
هر قدر هم سرمایه برای  
داد. بقرار اطلاع حاصله  
عضویت کارتل استعفا میدهد  
توده کمپانی یک کرسی  
رود که دو کرسی نیز از تیر  
سوسیته آنونیم همرها  
شرکت تجزیه شد و برای  
شرکت در نظر دارند چند  
سوسیالیست لیمیتد «تا که  
سوسیته آنونیم همهرهان، ف  
اسهام شرکت های نامیرد  
سهام سندیکای خانه  
ازاینهم بفروش برسد.  
اتحاد ملی روتنزل اس  
نیتواند سهامش را درخلف  
جبه آزاد کمی جنبیده  
بورو رامپلاسان هشت  
یکی بعد ازدیگری از دست  
ویک نطق دو آنشه وی ح  
این هفته بورو رامپلاسان  
خط شیخ حسین به بهار ستار  
پس معر که است و شرکت  
کند. سهام شرکت لواشان  
سابق در بازار مکاره بهار  
واقع و خود شرکت برچید  
لواشان مقداری «مصالح  
«بارک بودن موقع» آ  
احساسات ظاهری برای  
شرکت بانوان فلام  
علفها بود. بنگاه ایران

گگی غرق بود  
دندش به تیر  
ت سیلاب خون  
دیرین خویش  
ه مار اندروست!  
اژدهائی بود!  
نهدت بجیب

اغچه  
ماه ها  
(۸۵)  
صادی چه باید باشد؟  
تان منظور سیاست  
ر سیاست اقتصادی

(۲۸)  
قط ممکن است که  
غیر اگر نجنبید شما  
ک نشین  
را تا نجنبید زمین

ز نامه شمع برای  
فرستاده خواهد شد.

ن بردن و کشتن  
که تو در خانه مانی

کتاب فارسی غریب  
مع در خیابان سید



نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه شماره ۲	۱۰۰	نامعلوم	نامعلوم
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۴۵	۱۲۰
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۷۲	۷۴
توده کمپانی	۱۰۰	۷۳	۷۵
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۶۹	۵۴
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۶۸	۱۶۹
اتحاد ملی	۱۰۰	۲۳	۲۲
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۴	۳۲
چبه آزاد	۱۰۰	۲۲	۲۳
بورورامپلاسمان هشتی	۱۰۰	۴۳	۴۱
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۰۶	۱۰۴

بعلت آشفستگی بازار مکاره بهارستان اوضاع اقتصادی رو به برافزایش است و جز تهیه زمینه برای قالب کردن سهام قلابی فعالیتی از طرف محافل ذینفع مشاهده نمیشود. اولین شرکتی که بنام «شرکت ملاغه» تاسیس شده بود، بدون انتشار سهام و قبل از شروع بکار برچیده شد. مطمین اظهار میدارند که «شرکت ملاغه شماره ۲» نیز باتمام حسن شهرت مدیر عامل عمر طولانی نخواهد کرد و همه این ملاغه ها و کفگیرها که در مواقع بحرانی به ته دیک میخورند مقدمه پیش افتادن شرکت های نامعلومی است که هنوز سهام آنها آفتابی نشده است بعضی ها تصور میکنند که شاید این مسئله مربوط به انتشار سهام «۱۷ اسفند» باشد. منافع حاصله از سهام نامبرده به صرف خرید حلقه خواهد رسید. بعضی ها نیز عقیده دارند که با مسافرت احتمالی مؤسس شرکت تضامنی ضیاء فعالیت بنگاه مزبور رو به تنزل و یا روبرو رکود خواهد رفت. بواسطه گرانی کلاه لگنی و وارد نمودن کلاه پوستی از تبریز توسط شو فرها بقیمت هر عدد پنجالی شش تومان شرکت تضامنی ضیاء ترقی کرد. شرکت ملاغه ممکن است با جمع آوری دوالی سه سهم خود از کاخ ایض و فروش آنها با شاخص دیگر وضعیت خود را موقتاً تثبیت کند. میلیسپاک کارتل نه فقط در بورس تنزل میکند بلکه اعضای حسابی کارتل هم چون دل خوشی از مدیر عامل ندارند یکی بعد از دیگری روانه ینگی دنیا میشوند کارهای کارتل تماما در هم و برهم و اعتبارش از بین رفته و ورشکستگی آن حتمی است. هر قدر هم سرمایه برای نجات آن بکار رود سودی نخواهد داد. بقرار اطلاع حاصله هم به نیت پس از آب لمبو کردن مردمان عضویت کارتل استعفا میدهد.

توده کمپانی یک کرسی از قزوین خریده و احتمال قوی می رود که دو کرسی نیز از تبریز بدست بیاورد، سهامش ترقی نموده است. سوسیته آنونیم همهران بعلت اختلاف نظر شدید بین مدیران شرکت تجزیه شد و برای رهایی از خطر ورشکستگی مسئولین شرکت در نظر دارند چندی «شمع» نذر کنند «برادرات سوسیالیست لیمیتد» تا کنون جز چاپ یک مفاصای حساب با سوسیته آنونیم همهران، فعالیت دیگری از خود بروز نداده است. سهام شرکت های نامبرده در تنزل و در بازار معامله نمی شوند. سهام سندیکای خانه بدوشان رواج دارد و ممکن است بیش از اینهم بفروش برسد. اتحاد ملی رو به تنزل است. از قرار معلوم شرکت لاهیجان نمیتواند سهامش را در خلخال بفروش برساند و تنزل میکند. چبه آزاد کمی جنبیده است.

بورورامپلاسمان هشتی دچار کساد شده و مشتریان خود را یکی بعد از دیگری ازدست میدهد. با وجود تبلیغات مدیرعامل و یک نطق دو آتشه وی حواله های شرکت نکول میشود اوایل این هفته بورورامپلاسمان توانست یک جلد «کتاب» پوسیده خط شیخ حسین به بهارستان بفروشد لیکن در کاخ ایض کلاش پس معر که است و شرکت تضامنی ضیاء سخت با بورورامپلاسمان می کند. سهام شرکت لواسان در نتیجه حسن توجهات سر نظارتچی سابق در بازار مکاره بهارستان بطور مخفیانه مورد معامله قطعی واقع و خود شرکت برچیده شد. از قرار معلوم با هر سهم شرکت لواسان مقداری «مصالح عالیه کشور»، «مقتضیات وقت» «باریک بودن موقع» «آینده ناریک» و بالاخره سفسطه و احساسات ظاهری رایگان به مشتریان تقدیم شده است. شرکت بانوان فعلاً مشغول مراسم سیزده بدر و کره زدن علفها بود. بنگاه ایران پیر بشرخ نازلی تثبیت شد.

### اختلاس از حافظ

شنیده ام سخنی خوش که مشدی باتمان گفت  
فراق کرسیم آن میکند که نتوان گفت  
حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر  
درست شمه ای از قصه لواسان گفت  
به فن قلیچ زمن ای صبا بده پیغام  
که همچو جان نتوان ترک کرسی آسان گفت  
بکرسی از بنشینم بکام دل نفسی  
بشکر آن بدهم صد هزار تومان گفت  
بمدح حاجی، اقبال جات خالی بود  
که بس مبالغه چون شاعری سخندان گفت  
گهی ورا بمثل افتخار ایران خواند  
گهی ورا بستایش فرید دوران گفت  
کشید نکبت آهی چو یاد کرسی کرد  
که کی رسد بسر آخر زمان هجران گفت  
الله وردی

### توصیه باباشمل

سعادت از بی آراستن دولت خویش  
بست کابینه بردان جوان بخش ولی  
گفته بیهوده مجلسیان گوش مکن  
محتشم سلطنت را نیز فراموش مکن  
زاغچه

### حساب باباشمل

#### چهار عمل اصلی

برای نو آموزان سیاست و تجارت

چند هزار کلاه کبی روغنی + یک مرانامه - اجرا + یک نظامنامه × دیسپلین: حوزه  
ها + سه روزنامه × مرکز + دو روزنامه: ولایات + ۷ کرسی مسلم در کرسیخانه  
+ ۲ کرسی احتمالی در تبریز + چند کرسی متمایل + یک مطبوعه + دو کامیون کرایه ای  
+ سابقه حبس برای بیشتر اعضا + هارت و پورت - پشت بند + یک برده کرباسی  
تبلیغات انتخاباتی باباشمل (- نتیجه) از غذایم انتخابات دوره چهاردهم - استفاده +  
قریب هزار رای بیصاحب از ماترک مرحوم اسکندری - لیدر + یک نمایش نامه خصوصی  
- آ کترهای اصلی + چند صندوق شکسته بسته + یک خراج از اعضا × هر ماه =

سر مایه توده کمپانی  
چند صد کلاه پوستی: (حلقویون + شو فرها + هم شهر بها) + چند سر حلقه - حلقه + یک  
روزنامه مهم برقی - وجه اشتراک + چند تانوچه و وزنامه + بول - حدو حصر + شماتر ملی -  
مرانامه - نظامنامه + یک لیدر پرو باقر ص + قریب بیست کرسی مسلم در کرسیخانه + چند  
کرسی متمایل و مردد + روزی یک چارک نعناع + روزی یکمن فلفل سبز + یک رشته  
تسیبج - صلوات + یک نوچه رشید + چند دستگاه اتومبیل شخصی + دارالخضراء +  
ازادت کامل اعضا به نقطه اولی + داد و قال فراوان: (زننده باد + مرده باد) =

سر مایه شرکت تضامنی ضیاء  
چند شاپوی تمیز + یک مطبوعه با درهوا + یک روزنامه - یک روزنامه + چند  
دستگاه اتومبیل: مهمانخانه های شمال + یک مرانامه مرتب - عمل + یک مشعل -  
نفت + نفت + یک شمع - شمعدان + چند قوطی امشی + یک شورای عالی + چارو و چنگال  
زیاد برای انتخابات - نتیجه + چند درمانگاه - بز شک و دارو و در نتیجه - بیمار +  
جهان (کشای + گیر) - نراقی - شهید: ۲ - تعادل بین طرفین - همراهی =

سر مایه سوسیته آنونیم همهران  
یک عمامه زولیده - استعمال + هزار عدد ع سر کچ (۹۲۰ عدد در کشو میز  
+ ۳۰ عدد در سینه + ۵۰ عدد توی جیب جلیقه) + دو کرسی مسلم در کرسیخانه + یک  
کرسی زورچیان در آنجا + یک کرسی لنگ در بندر لنگه + تثبت زیاد در خارج  
- مخارج + چند بست و ردستی در وزارتخانه ها + یک کلوب عرب اوغلی ها +  
یک ناهار خانه - ناهار + شام مفصل در جاهای دیگر + چند دست ورق گنجفه +  
یک روزنامه × یک ورق × ۵۰ نسخه × ۵۰ عدد ع بالدار + (هزار و یک سؤال  
+ هزار و یک ادعا) بیجا + یک لیدر پشت پرده و عصبانی مزاج + یک بورورامپلاسمان  
× عمل + یک دستگاه ماشین بنگاه ملی در اختیار دو قلوهای کرسیخانه - اجازه  
+ یک دستگاه اتومبیل دولتی ۵۱۰ : ۲ : ۲ در اختیار حزب =

سر مایه هشتمیون

باباشمل (خطاب به حاجی مطلق)

### ستون خانمها

نومه سروته گشاد آغاموچول به ننه شوشول اهوی ننه شوشول- خدا رحم کرد که رئیس حزب ننه ها شدی اگه رئیس تلقینات میشدی چی کار میکردی. بیچاره میرزا قلمدون تارفت کیش به کیش میش بکنه همچینی دهنش ودوختی و نخطشو کور کردی که معلوم نشد توشهر غربت دق کش شد یا شبونه پابفرار گذاشت که دیکه جیکش در نیومد.

شما ها هم معلومه که معنی حزب رو اینجوری فهمیدین که از همین اول دور بدمسی را رابیندازین هنوز اسباب و اثاثیه پاطوقتونو سرجاهاشون نداشتین دم از و کالت و وزارت بزین و سر قسمت کردن میز و صندلی لنگه کفش بچون هم بکشین.

اینچور همیشه باهاس دور وور هم جسم شین و دردای بیدرمون همجنسون خودتونو دوا کتین و ببینین چیکار باهاس کرد لابدمیخانین بگین که ماهمه کارامون رو براس نون و آبون که بگردن مردامونه. چشماشون چارتا میشه میارن میخوریم و میخرن میوشیم. وزیر سایه اونانشم ونما میکنیم. این حزب بازی فقط واسه داخل شدن در کار بالاتیها و گرفتن حقوقونه و بس.

جم نخور همینجاس که زبون من سرتون به ذرونیم دراز میشه و میکم این زن های هر جایی بیگس و کار مکه از جنس شما نیسن که نه راه بجایی دارن و نه نون و نه آب و نه رخت و نه لباس و همیشه اوقات باید زیر چکمه بدمستا و جلو چاقوی اوباش بلرزن و بترسن و با هزار جور مرض دس به یخه باشن تا که بیرن و هنوز یکیشون از این در بیرون نرفته صدتا زن و دختر احق دیکه از فشار گرسنگی و هزار کوفت و آکله که همه شون از نداری سرچشمه میکیره از اوندر میان تو .

شما اگه راس میگین به فکری واسه اینا بکنین شماها باهاس به شراکت نیمچه خیر راه بیندازین که به سرمایه کلونی جم بشه و اونوخ به کارخونه نخ ریسی و پارچه بافی علم کتین و این زنای بدبخت سرسخت را اونجا بکار وادارین . ارادتمند ننه ها.

### آغاموچول

### غزل

وزرا را بود آیا که عیاری گیرند  
تا که این کهنه وزیرات بی کاری گیرند  
خوش رسیدند حریفان بوزارت آخر  
گر فلکشات بگذارد که قراری گیرند  
مصلحت دید من است اینکه پس از بستن بار  
چون وزیرات دگر راه دیاری گیرند  
قوت ساعد سیمین بوکیلافت مفروش  
که در این خیل حصارای بسواری گیرند  
الفرض چون وزرا را غم این مردم نیست  
زین میان گر بتوان به که کناری گیرند

ح - ق

### يك مسئله فيزيك برآي نيمچه مهندس ها

يكی از كرسی نشینان دوره چهاردهم رویهمرفته ۱۲۵ کیلو وزن دارد (ظرف منظور شده) مطلوبست:

۱- مقدار قوه که در موقع قیام و قعود برای بلند کردن آقا مصرف میشود.

۲- مقدار انرژی که بدین وسیله تلف میشود.

۳- در صورتیکه برای تولید این مقدار انرژی کرسی نشین مزبور صبحانه باید چهار عدد تخم مرغ، نیم لیتر شیر، یک قالب کره و صد گرم غسل مصرف کند معین کنید در تمام مدت دیکتاتورری که قیام و قعود اجباری بود این کرسی نشین چقدر از مال ملت ( بیخشید مال شخصی ) در ازای این عمل بسی فایده تلف کرده است .

تبصره - چون صندلیها کاملاً رنگ و روغن زده و صاف است و از طرف دیگر بدن کرسی نشین هم خیلی نرم و لطیف است بدین جهت در تمام حالات فوق از اصطکاک صرف نظر شود

۱- مهندس نوم

### برای بچه ها

اسدلا دلا دلا  
آش میخوری بسمه لا  
اون آشپز مراغه  
با به دونه ملاغه  
آشو بهم که میزد  
از ترسیکه نریزد  
یواشی ور میداشتش  
بزیرش سنک میداشتش  
با صد هزار فس و فس  
برد آش تو میجلس  
اونجا درش که وا کرد  
داد وهوار هوا کرد  
یکي میگفت که شوره  
مزهش کمی می جوړه  
یکي میگفت نه بخته  
یکي میگفت که سوخته  
یکي از اون صفا، ته  
میگفت گوشش ایاتسه  
یکي میگفت جا زیره  
چرا تو آش حصیر ه؟  
خلاصه هر کدومی  
با به زبون بومی  
به عیبی روش گذاشتن  
چون منظورائی داشتن  
آشپز بسکه حرص خورد  
آخر آشو بیرون برد  
دلش ز غصه لبریز  
زد تلگراف به تبریز

### اسدلا دلا دلا

آش میخوری بسمه لا  
اسدل همه به طوری  
اومد تهرون بغوری  
وقتیکه حرف آشه  
میادش هر که باشه  
دلگرمی چونکه داشتش  
و کالتو گذاشتش  
عشق آش وزیری  
ای جونمی نیبری !  
اونو کشوند باینجا  
افسوس رف از سرزا  
وقتی رسید که دیکه  
برگشته بود ، دیکه

### چه آشی و چه کشکی

چه دوغی و چه مشکی  
دیک آش و کیلا  
اون ما به قال و قیلا  
تا باز کنه زنو بار  
بر گردوندن به به بار  
تا وقت بار کردن  
سرش هوار کردن  
هر کس خودش روییاد  
هرچی دلش که میخاد  
بندازه تو دیک آش  
جاکنه قوم و خویشاش  
بیچاره حالاً اسدل  
اومده اینجا، زل، زل  
این چیزارو میبینه  
با میشه و میشه

میکه یالا میخام آش  
هرچی میکن آروم باش  
پارو زمینت میکوبه  
که آش واسه مه خوبه  
آش میخام ، یالا یالا  
بزن دساتو بالا  
بار کن دیگر که مردم  
گشنگی بسکه خوردم  
اسدل که هیچی میکه  
اون بچه های دیکه  
باجیر و ویرو پر خاش  
اونام همه میخان آش  
یکي میگه مراغه  
بست دو تا ملاغه  
باید بدی از این آش

### ازین جاش و ازون جاش

یکي میگه مد آقام  
بن که جزء چاقام  
به لقمه چاق بده زود  
مردم خوردم زبس دود  
یکي میگه سیپیلو  
بن بده سه کیلو  
یکي میگه که دیدی؟  
بن تو آش نمیدی  
یکي میگه بزاری  
منو بی آش میداری ؟  
خلاصه هر کدومی  
با به دو تا کلومی  
میخان از آشپزه آش  
کم میکنن دس و باش  
نمیدارت بیچاره  
این آشو بار بنداره  
باونا چی که هلت  
بی هیچ دلیل و علت  
در حال مرگه، چونه  
میندازه این هیونه  
ای ملت عزیزم  
هی اشک واسهت بریزم  
جونم شود فدایت  
به چیز بکم برایت  
اینجا بفکر خویشن  
چون کوسه فکر ریشن  
از اونکه فکر خویشه  
هیچ آبی گرم نمیشه  
مهندس الشعرا

### نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود  
صاحب امتیاز و مدیرمسئول : رضا فتحی  
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه  
ظهیرالاسلام تلفن : ۵۲-۸۶  
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره  
در درج و حک و اصلاح مقالات وارده  
آزاد است . بهای لواحق خصوصی و آکبها  
بافترا اداره است :

بهای اشتراك  
یکساله : ۳۰۰ ریال  
ششماهه : ۱۰۰ »  
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو  
مقابل خواهد بود .

